

سیاست‌های امام علی (ع) در امور کشورداری از دیدگاه نهج‌البلاغه

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۸

احسان طالبی^۱، مصطفی مزارعی^۲، فاطمه ایرجی زاده^۳

^۱ کارشناسی پیوسته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، مرکز سلمان فارسی، شیراز

^۲ کارشناسی پیوسته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، مرکز سلمان فارسی، شیراز

^۳ کارشناسی پیوسته الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، مرکز حضرت معصومه، قم

نویسنده مسئول:

احسان طالبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

اگر سیاست را تدبیر مُدُن یا اداره و مدیریت بر جامعه بنامیم دوره کوتاه حکومت حضرت علی (ع) بی‌شک ارزشمندترین میراث نظری و گران‌بهاترین تجربه عملی در عرصه اندیشه و عمل سیاسی است. دوره زمامداری ایشان اگر چه کوتاه و کمتر از پنج سال بود؛ اما به معنای کامل اخلاق سیاسی را در ابعاد مختلف حاکمیت عملی و رفتاری خود محقق کرد تحقیق حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی به بررسی برخی از سیاست‌های امام علی در امور کشورداری از دیدگاه نهج‌البلاغه می‌پردازد، در این مقاله ضمن معرفی کتاب گران‌سنگ نهج‌البلاغه نمونه‌هایی از سیاست‌های حضرت علی (ع) در زمینه‌های مختلف امور کشورداری را در قالب شواهد و مستندات آوردیم که از آیات قرآن برای تأیید و تکمیل سیاست‌ها بهره برده‌ایم، نهج‌البلاغه بعد از قرآن کریم، بهترین منبع برای واکاوی مباحث اسلامی در همه زمینه‌ها است لذا تلاش بر آن بوده با توجه به اهمیت سیاست در امور مربوط به اداره کشور به خصوص در شرایط کنونی با سرلوحه قراردادن مفاهیم برآمده از این کتاب ما را در اداره امور سیاسی کشور راهگشا باشد.

کلمات کلیدی: سیاست، کشورداری، نهج‌البلاغه، حضرت علی (ع).

مقدمه

سیاست از دو بخش نظری و عملی تشکیل شده است. در بخش نظری مبانی، مفاهیم، اهداف و روش‌ها و در بخش عملی شیوه اجرا و طراحی و برنامه‌ریزی مورد تأکید است. واژه «سیاست» از ماده «سوس» گرفته شده است که به معنای ریاست و خلق و خو و طبع است، چنان‌که گویند «ساس الامر سیاسته قام به» یعنی به آن کار قیام کرد و «السیاسه قیام علی الشئ بما یصلحه» یعنی سیاست و قیام کردن و اقدام نمودن بر چیزی برای به سامان آوردن و اصلاح کردن آن است [۱]. هم‌چنین «سیاست» به معنای حکم راندن، ریاست، مصلحت، دوراندیشی، تدبیر، تربیت، تأدیب و محافظت است. «سائس» که جمع آن «ساسة» و «سواس» است. به شخص تأدیب کننده و تربیت کننده و حاکم و تدبیر کننده و مدبر گویند و لغت شناسان در تعریف سیاست چنین آوردند «سیاست عبارت است از همت گماشتن به اصلاح مردمان با ارشاد و هدایت آنان به سوی راه نجات در دنیا و آخرت.»

اهمیت این موضوع چنان است که خداوند در قرآن حدود پانصد آیه با محتوای سیاسی و رهبری جامعه در تمام زمینه‌ها، این موضوع را مورد تأکید قرار داده است. از دیدگاه قرآن، سیاست، تدبیر صالح است. این معنا (تدبیر صالح) مورد نظر این آیه است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» که در این صورت، این آیه بار سیاسی عظیمی دارد و می‌خواهد بگوید که اگر کسانی که مسئولیت اداره کشور را عهده‌دارند و مردم به آن‌ها اطمینان دارند، اگر برای تدبیر امور تصمیمی گرفتند، اگر این تصمیم از روی موازین صحیح اجرا شد که این موازین صحیح در اختیار اولوالأمر است. «مصدق اولی الامر همان صاحبان اصلی حکومت یعنی در درجه اول پیامبر (ص)، امام معصوم (ع) و جانشینان آن‌ها می‌باشند و در درجه بعد دانشمندانی هستند که در این‌گونه مسائل صاحب نظرند» [۲]. اهمیت این پژوهش تطبیق آیات قرآن با شیوه حکومت‌داری امام علی (ع) می‌باشد؛ که سعی شده است علاوه بر بررسی برخی از مهم‌ترین سیاست‌های کشورداری امام علی (ع) از دیدگاه نهج البلاغه، مبانی سیاسی حکومت دارای استناد با آیات قرآن نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

پیشینه عملی پژوهش

در رابطه با موضوع حاضر پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است از جمله این پژوهش‌ها، پژوهش خواجه سوری، زارعی محمودآبادی (۱۳۹۳) با عنوان «فرهنگ سیاسی مطلوب در فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر» که به بررسی تحلیلی مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مطلوب در فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر که همانا «مصلحت عمومی» است [۳]. و این عهدنامه را یکی از نمونه‌های بارز «عام‌گرایی سیاسی» می‌داند و فرهنگ سیاسی مطلوب را از دیدگاه حضرت علی (ع)، در این پژوهش تبیین می‌کند. هم‌چنین در پژوهش اخوان کاظمی (۱۳۷۹) با عنوان «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (ع)» به این نتیجه رسیدند که از دیدگاه امام علی (ع)، دولت و حکومت و قدرت فائقه، در پرتو حکمرانی هدف نیستند، بلکه ابزاری برای هدایت افراد در سایه حکومت و سعادت مادی و معنوی مردم می‌دانند.

معرفی کتاب نهج البلاغه

سخن گفتن درباره علی بن ابی‌طالب (ع) با اثر عظیمش نهج البلاغه کار آسانی نیست. نهج البلاغه دریایی بی‌کران که تمام ادبای جهان را به خود متوجه ساخته و برای هیچ انسان آگاه و منصفی جای شک باقی نگذاشته است که مدبر آن تنها علی ابن ابی‌طالب است و به اعتراف تمام دانشمندان از نظر فصاحت و بلاغت پس از قرآن مثل و ماندنی ندارد. جرج جرداق مسیحی درباره کتاب نهج البلاغه چنین می‌گوید: «در بلاغت فوق بلاغت‌هاست، قرانی است که از مقام خود اندکی فرود آمده، سخنی است که تمام زیبایی‌های عربی را در گذشته و آینده در خود جایی داده است» [۴]. نهج البلاغه در میان عالمان شیعه و اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد و اعجاب همگان را برانگیخته است. ابن ابی‌الحدید از دانشمندان بزرگ اهل سنت قرن هفتم هجری می‌گوید: «امام علی پیشوا و سرور سخنوران و پیشتاز سخن‌گویان است و گویندگان آیین سخنوری و نویسندگان، اسلوب نویسندگی را هم از وی آموختن». (همان: ۸) نهج البلاغه در هر عرصه‌ای که وارد شده اوج قلعه‌های سخن را نشان می‌دهد.

۱- معیارهای امام علی (ع) برای انتخاب کارگزاران

برای انتخاب افراد شایسته در مناصب اداری قرآن کریم امانت‌داری و توانایی و مسئولیت‌پذیری را معیار مناسبی معرفی می‌کند.

۱-۱- در آیه ۵۵ سوره یوسف خداوند از قول حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» یوسف به شاه گفت: «مرا به خزانه‌داری مملکت و ضبط دارایی کشور منصوب دار که من در حفظ آن دارایی‌ها دانا و بصیرم» یکی از ویژگی‌های کارگزاران حکومتی، امانت‌دار بودن و بصیرت داشتن در حفظ اموال حکومتی است؛ که پیامبر با داشتن این ویژگی‌ها به منصب حکومت‌داری کشور مصر و امین حکومت منصوب شدند. یکی از عواملی که می‌توانست به اهداف حضرت علی (ع) در تحقق جامعه مطلوب خویش کمک نماید، انتخاب کارگزاران شایسته و صالح بود. با تأمل در سخنان حضرت در نهج‌البلاغه مشخص می‌شود که او در انتخاب کارگزاران حکومت دقت لازم را به عمل می‌آورده و متناسب با نوع مسئولیت و وظیفه، ملاک و معیارهایی را در نظر می‌گرفته است. سپس به کارگزاران عالی‌رتبه خود نیز معیارهای لازم را در انتخاب عناصر تحت امر، توصیه می‌نموده است [۵]. امام علی (ع)، کارگزاران خود را در مسؤولیت‌های مختلف سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و ... بر اساس شاخصه‌هایی متناسب با سِمَت آنان انتخاب می‌کرد. علاوه بر معیارهای عمومی و مشترک در جنبه‌های عقیدتی و اخلاق فردی مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، حُسن سابقه و این قبیل ویژگی‌ها، معیارها و شاخصه‌های دیگری را در انتخاب کارگزاران رعایت می‌کرد تا با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد و شایسته، امور مردم به بهترین شکل انجام‌شده و عدالت اجتماعی تحقق یابد. بدین صورت، ایشان دین‌داری و تعهد را با فضیلت‌گرایی و شایسته‌سالاری توأم نمود و کوشش کرد تا حکومت دینی در خدمت مردم را مستقر سازد [۵].

۱-۲- حضرت در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر که به سبب عزل شدنش از حکومت مصر دلگیر شده بود دلایل عزل او و انتخاب مالک اشتر را به جای وی بیان نموده است. او در بیان ویژگی‌های مالک می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَكَيْتُهُ أَمْرًا مَرْمِصًا كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا وَ عَلِيٌّ غَدُونًا شَدِيدًا نَاقِمًا؛ همانا مردی را که فرماندار مصر قرار داده بودم نسبت به ما خیرخواه و به دشمنان ما سختگیر و درهم کوبنده بود.» [۶].

در این نامه، موارد زیر از جمله معیارهای انتخاب مالک برای مسؤولیت فرمانداری مصر، ذکر شده است:

۱. خیرخواهی نسبت به رهبر و امام جامعه
۲. صلابت و قدرت مقابله در برابر دشمن و عدم مسامحه و سازش با مخالفان
۳. توانایی لازم برای انجام مسؤولیت [۶]

«... من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی‌خوابد و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مَدَجِجی است. آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند می‌شود و نه ضربت آن بی‌اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید و اگر گفت بایستید، بایستید که او در پیشروی و عقب‌نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی‌کند. مردم مصر، من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم» [۶]. امام (ع) در سخنی اشاره می‌کند که قصد داشته هاشم بن عتبّه را برای فرمانداری مصر انتخاب نماید. در بیان علت این انتخاب، به دو ویژگی مهم او اشاره می‌کند که برای اداره ایالت مهمی مانند مصر که مورد طمع معاویه و در معرض تهاجم سپاهیان او قرار داشت، مؤثر بود:

۱. مقاومت و پایداری در برابر دشمن.
۲. شدت و صلابت بر دشمن به‌گونه‌ای که فرصت تاخت‌وتاز نیابد. [۶]

در عهدنامه حضرت به مالک اشتر از کارگزاران برجسته حکومت، معیارهایی در انتخاب مشاوران و وزیران و دیگر نیروهای انسانی ذکر شده که اهتمام و حساسیت ایشان را در تعیین کارگزاران حکومت و شایستگی و سلامت آنان نشان می‌دهد. از دیدگاه او، مشاوران نباید بخیل، ترسو و حریص باشند؛ زیرا فرد بخیل، زمامدار را از نیکوکاری بازمی‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند. فرد ترسو در انجام کارها، روحیه زمامدار را سست می‌کند و فرد حریص، حرص را در نظرها زینت می‌دهد. چون ریشه همه این خصلت‌ها، بدگمانی به خداوند است، این افراد از جنبه اعتقادی نیز ضعیف بوده و ویژگی لازم را برای مشورت ندارند؛ اما وزیران، نباید سوءسابقه داشته و قبلاً در خدمت بدکاران و حکام ستمگر بوده باشند، بلکه باید از افراد خوش‌نام، دارای قدرت تفکر و رأی، صراحت بیان در حق‌گویی و کسانی که ستمکاران را یاری نکرده باشند، انتخاب گردند [۶]. «بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، یاری‌دهندگان ستمکاران‌اند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری

امثال آن‌ها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آن‌ها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این‌گونه از افراد بر تو سبک‌تر و یاری‌شان بهتر و مهربانی‌شان بیشتر و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص و دوستان نزدیک و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان، افرادی را که در حق گویی از همه صریح‌ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.» [۶].

۱-۳- امام (ع)، افراد عاقل، دانشمند، باتجربه و محتاط را بهترین کسان برای مشورت می‌داند: «خَيْرُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُو النُّهْيِ وَ أَلْعِ لِمَوْ أَوْلُوا التَّجَارِبُ أَلْحَزَمُ». معیار دیگری را که در انتخاب مشاور ذکر کرده، «خدا ترسی» است. (نامه ۵۳ نهج البلاغه) آن حضرت می‌فرماید: «شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرَشُّدًا».

۲- سیاست‌های نظارتی امام علی (ع)

۱-۲- در قرآن کریم در سوره سباء آیه ۱۲ و ۱۳ خداوند درباره نظارت بر رفتار کارگزاران حضرت سلیمان می‌فرماید: «... وَ مِّنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ، وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ. يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ...؛ و برخی از دیوان به اذن پروردگار در حضورش به خدمت می‌پرداختند و از آن‌ها هر که سر از فرمان ما بیچد عذاب آتش‌سوزانش می‌چشانیم. آن دیوان بر او هر چه می‌خواست از (کاخ و عمارات و) معابد عالی و نقوش و تمثال‌ها و ظروف بزرگ مانند حوض‌ها و دیگ‌های عظیم که بر زمین کار گذاشته بودی همه را می‌ساختند.»

۲-۲- حضرت سلیمان نبی (ع) برای نظارت بر کار عمال حکومتی از شیوه‌های حکومتی ویژه استفاده می‌کردند و چون علم و حکمت را خداوند به آن حضرت عنایت فرموده بود. و بهترین روش‌ها را برمی‌گزیدند. در روایات آمده است که گروهی از جنیان که قصد نافرمانی داشتند را کارهای مخصوص به آن‌ها بر دوش آن‌ها می‌نهاد که در عمل بر انسان دشوار می‌نمود. در واقع سیاست حضرت سلیمان نبی (ع) بر این بود که آن‌ها را به نوعی سرگرم کند تا به مردم یا حکومت آسیبی نرسانند. حضرت علی (ع) با نظارت و مواظبت بر رفتار و عملکرد کارگزاران خود و ارائه دستورالعمل‌های مدیریتی و اخلاق اجتماعی و برنامه‌های سازندگی فردی به آنان، مانع از نیازدگی و رو آوری ایشان به وسوسه‌های نفسانی می‌گردید. این اقدامات که به منظور سالم‌سازی نیروهای انسانی صورت می‌گرفت، در مجموع به تقویت بنیان‌های حکومت و امنیت عمومی جامعه و اعتماد بیشتر مردم به زمامدار می‌انجامید. امام علی (ع)، کارگزاران لایق را تشویق می‌نمودند و مأموریت‌ها و مسؤولیت‌های دیگر می‌دادند و کارگزاران ضعیف و خیانت‌کار را نکوهش، مؤاخذه و یا برکنار می‌نمود. سخنان او درباره مالک اشتر، محمد بن ابی‌بکر، عمار یاسر و دیگر یاران فداکار و دلجویی‌های وی از آنان نشان‌دهنده توجه امام به قابلیت‌ها، لیاقت‌ها و فراتر از آن پیوند عاطفی و معنوی با کارگزاران شایسته است [۷].

۲-۳- ایشان در نامه‌ای به عمر بن ابی‌سلمه مخزومی، فرماندار بحرین، پس از آنکه نعمان بن عجلان زُرّقی را در سال ۳۶ هجری به جای وی نصب کرد، چنین از او دلجویی می‌نماید: «همانا من نعمان ابن عجلان زُرّقی را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی‌آنکه سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، به راستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی‌آنکه مورد سوءظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده و یا گناهکار باشی که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن و برپاداشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلبیم.»

۲-۴- در نامه‌ای دیگر به یکی از فرمانداران خود، این‌گونه او را مورد تشویق قرار می‌دهد: «همانا تو از کسانی هست که در یاری دین از آن‌ها کمک می‌گیرم و سرکشی و غرور گناهکاران را درهم می‌کوبم و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم.» سپس توصیه‌های لازم را در مسؤولیت فرمانداری بدو می‌نماید. در سیره عملی و شیوه مدیریتی امام علی (ع) نمونه‌های زیادی نیز وجود دارد که با کارگزاران متخلف به شدت برخورد و آن‌ها را توبیخ نموده است. او در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود به نام «مَصْقَلَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ شِيبَانِي» که در اموال مردم تخلف ورزیده و آن را بین عرب‌های خویشاوند خود تقسیم کرده بود، وی را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد و بدو عتاب می‌کند: «به خدا سوگند اگر این کار راست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.» [۶].

۲-۵- مورد دیگر سخنی است که امام با «علاء بن زیاد حارثی» از اصحاب خود دارد آنگاه که در بصره به عبادت «علاء» که بیمار بود رفت چون وسعت خانه او را دید فرمود: «با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ درحالی‌که در آخرت به آن نیازمندتری. آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی. در این خانه وسیع، مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوندی و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت.»

۳- احیا و اقامه حق و دفع باطل

خداوند در قرآن کریم سفارش زیادی به برقراری حق و آشکار کردن آن نموده است و می‌فرماید: «قولوا الحق ولو علی انفسکم» حق را بگویید حتی اگر به ضرر خودتان یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد. خداوند ضرورت احقاق حق را بیان می‌کند و از مهم‌ترین و سخت‌ترین بخش‌های اجرایی هر سیاست یا حکومتی است. چراکه احقاق حق همواره با مبارزه با ناحق بوده است. اقامه و احیای حق و دفع باطل، از بزرگ‌ترین آرمان‌های حکومت از دید علی (ع) است و امام (ع) بارها مبنا و دلیل پذیرش حکومت را اقامه حق و ممانعت از باطل و مبارزه با آن اعلام نموده است. عبدالله بن عباس می‌گوید:

۳-۱- در منطقه «ذی قار» در گذرگاه جنگ بصره، شرفیاب محضر امیر مؤمنان (ع) شدم. دیدم نعلین خود را وصله می‌زند. در این حال رو به من کرد و گفت: این نعل چقدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم: قیمتی ندارد. علی (ع) فرمود: «به خدا قسم! این نعل کهنه در نظر من ارزشمندتر از حکومت بر شماست، مگر آن‌که بتوانم حقی را بر پادارم یا جلوی باطلی را بگیرم» [۶]. بدین ترتیب امام (ع)، اقامه حق و دفع باطل را اساسی‌ترین وظیفه خویش می‌شناسد و حکومت را برای تحقق حق به دست گرفته است. در سایه این وظیفه است که وظایف اصلی دیگر سامان می‌یابد و زمینه‌های سیر به سوی اهداف متعالی در دولت حق فراهم می‌شود و امنیت لازم به دست می‌آید و دین‌داری، معنایی حقیقی می‌یابد. شایان ذکر است «حق» در نهج‌البلاغه به دو طریق استعمال گشته است؛ یکی: حق در برابر ناحق به معنای «عدل» در برابر «ظلم»؛ دیگری حق به معنای «صحیح» در برابر باطل (ناصحیح). عدم رعایت و ترک این دو جهت توسط مردم، منشأ پیدایش جنگ‌های دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) شد. امام (ع) پایه حکومت خویش را بر اساس اقامه عدل و بازگرداندن امور اجتماعی به مجاری اسلامی بنا نهاد. ایشان در مورد حق مداری پیامبر (ص) می‌فرماید: «و کان عوناً بالحق علی صاحبه و المعلن للحق بالحق» [۸]. «[پیامبر] کمک و یاور حق بود و با حق، صاحب حق را کمک می‌کرد، اما نه به هر روشی، حتی باطل و ناصحیح، بلکه به وسیله حق، حق را آشکار می‌ساخت.» از دید امام (ع) نظر اکثریت همواره موافق و مقارن با حق و حقیقت نیست، امام پایه حکومت خود را بر پیروی از حق و اقامه آن نهاده بود و خود، محور و مفسر حق بود.

۳-۲- هم چنانکه به عمار می‌فرماید: «ای عمار! اگر دیدی علی از راهی رفت و همه مردم از راه دیگر، تو با علی برو و سایر مردم را رها کن. یقین بدان علی هرگز تو را به راه هلاکت نمی‌برد و از شاهراه رستگاری خارج نمی‌سازد» [۹].

۴- تحقق عدالت و حاکمیت قوانین

قرآن رهبری جامعه اسلامی لوازمی دارد که مهم‌ترین آن، اجرای عدالت در هنگام حکم کردن است. و در این باره می‌فرماید «و اذ احکمتهم بین الناس ان تحکموا بالعدل...» (نساء/۵۸)، «...و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید...». خداوند در این آیه به زمامداران جامعه نسبت داده شده که به آنان امر می‌کند که در میان مردم به عدالت حکم کنند.

۴-۱- هم چنین در آیه دیگر «یا داوود! انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (ص/۲۶)؛ «ای داود، ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، پس میان خلق خدا به حق حکم کن.» روایت شده است که پیامبر گرامی (ص) به امام علی (ع) فرمودند: «میان دو طرف در نگاه کردن و سخن گفتن مساوات برقرار کن» [۱۰].

از این تفسیر روشن می‌شود که رعایت عدالت در نحوه حکمرانی حکمرانان جامعه اسلامی امری بسیار مهم است که علاوه بر آثار مثبتی که در جامعه و کشور اسلامی به جا می‌گذارد، تأثیرات اخروی نیز به همراه دارد.

عدالانه بودن و فراگیر بودن قوانین نمایانگر کیفیت تنظیم‌کنندگی می‌باشد که از اصولی اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌شود. امام علی (ع)، عدالت را برترین اصلاح می‌داند: «عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد» [۱۱]. حضرت علی (ع) قوام و پایداری هر نظام سیاسی را رعایت عدل و انصاف در بین آحاد مردم و دوری از هرگونه تبعیض در بین طبقات مختلف جامعه می‌داند و به کارگزاران حکومتی خود توصیه‌های لازم را می‌نماید: «با افراد تحت حکومت خود با عدل و انصاف رفتار کن که اگر چنین نکنی، بر آن‌ها ستم روا داشته‌ای» [۱۱]. در جای دیگر فرموده است: «عدالت را به کارگیر و از بی‌انصافی و بی‌عدالتی بر حذر باش که بی‌انصافی کردن با مردم آنان را آواره می‌کند و بی‌عدالتی به قیام مسلحانه وامی‌دارد» [۱۱]. حق قانون‌گذاری از آن خداست «قُلْ اِنِّیْ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَبِّیْ وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ مَا عِنْدِیْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ یَقْضِ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفَاصِلِیْنَ». (انعام/۵۷) خداوند می‌فرماید: «بگو من هر چه می‌گویم با برهانی از سوی پروردگارم است و شما تکذیب

آن می‌کنید. عذابی که شما بدان تعجیل می‌کنید امر آن به دست من نیست، فرمان جز خدا را نخواهد بود، که به حق دستور می‌دهد و او بهترین حکم فرمایان است.» و خداوند قوانین خود را وضع می‌کند تا حکومت اسلامی با تنظیم قوانین توسط صاحبان امر، به خوبی مدیریت شود و مردم به وسیله آن در سایه قوانین الهی و امنیت حاصل آن، زندگی کنند.

۲-۴- امام علی (ع) همچنین در خصوص رسیدگی به امور مردم بدون قوانین اضافی می‌فرماید: «در هر بامداد و شام ساعتی برای رسیدگی به امور رعیت معین کن و به سؤالات آن‌ها شخصاً جواب ده» [۱۱].

با این توصیفات مشخص می‌شود امام علی (ع)، رسیدگی به مشکلات مردم به‌طور مستقیم و از نزدیک و به‌دوراز هرگونه برتری جویی حکام و قوانین اضافی و دست و پاگیر را یک اصل اساسی در حکمرانی می‌دانست و همواره آن را به کارگزاران خود خاطرنشان می‌ساخت.

یکی از این اموری که در این رابطه حضرت علی (ع) به آن توجه جدی داشتند، قانون‌مدار بودن و اجرای قانون الهی به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی برخلاف قانون عملی می‌کرده بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت. همان‌طور که قبلاً خاطرنشان گردید ایشان در خطبه ۱۳۱ اهداف بلند خویش را از به دست گرفتن حکومت: گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به‌خصوص احقاق حق افراد ستم‌دیده) و حاکمیت قانون، بیان می‌کند. نحوه برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت‌المال را درخواست کرده بود، نشان‌دهنده پایبندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. در حکمرانی حضرت علی (ع) به هیچ کسب ظلم و ستم نمی‌شود و همه در برابر قانون مساوی هستند، استواری او در برابر کسی که از راه دین وارد شده و می‌خواهد به ایشان رشوه بدهد به حدی است که می‌فرماید: «آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت آشفته شده یا جن‌زده شده‌ای یا هدیان می‌گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت‌اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد» [۱۱].

هم‌چنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره‌گیری از بیت‌المال قانون را رعایت نکرده بود نوشت: «خدا را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می‌کردند، با آنان کمتر سازشی نمی‌کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی‌شدند تا این که حق را از آنان بازمی‌ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می‌کردم.» در ذیل خطبه ۱۰۴ می‌فرماید: «به خدا سوگند درون باطلی را می‌شکافم تا حق را از پهلوی بیرون کشم» [۱۱]. در جایی دیگر به مالک اشتر می‌فرماید: «همیشه حق و عدالت را گرچه بر نزدیک و دور باشد اجرا کن و در این راه بردبار و شکیباباش و عملت را به حساب خدا بگذار، اگرچه از اجرای حق به خویشان و نزدیکان زبان برسد و همیشه به عاقبت حق بیندیش، زیرا که پایان حق ستایش‌انگیز است.» حضرت علی (ع) در فرمان‌های خود به نمایندگان بارها تذکر داده است که حرکت‌های خویش را در مسند مدیریت بر محور قانون شکل دهند و به آنان توصیه می‌کرد که در جامعه اسلامی هرگز نباید ضابطه‌ها در برابر رابطه‌ها رنگ ببازند. یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های حکومت علوی، تحقق و اقامه عدالت است و امام (ع) حکومت را به همین سبب پذیرفت: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كَيْفِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ؛ اگر خداوند از عالمان پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده، آرام و قرار نگیرند، بی‌تأمل رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌کشیدم» [۶]. عدالت ورزی از دید امام (ع) مایه‌روشنی چشم زمامداران و نفوذ محبت آن‌ها در مردم و استحکام حکومت می‌شود: «آنچه بیشتر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و میان مردمان، دوستی پدیدار شدن است. دوستی آنان آشکار نگردد، جز آنگاه که دل ایشان بی‌گزند شود و خیرخواهی آن‌ها راست نیاید، جز آنکه والیان را برای کارهای خود نگه‌دارند و دوام حکومت آنان را سنگین‌نشانند و گفتگو از دیر ماندن آنان را بر سرکار واگذارند» [۶].

۵- کنترل فساد

سیاست یا تدبیر و مدیریت امور باید مصلحانه و برای اصلاح امور فاسد باشد.

۵-۱- خداوند از قول حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» و موسی هنگام رفتن به کوه طور به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و کار آنان را اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن. (اعراف، آیه ۱۴۲) اصولاً پیامبران تلاش می‌کنند تا در سطح استطاعت خویش در اصلاح امور جامعه در همه حوزه‌ها از جمله اقتصادی و سیاسی بکوشند (هود، آیه ۸۸). در خصوص مبارزه با فساد، امام علی (ع) در میان حاکمان تاریخ بی‌نظیر است. امام علی (ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده‌اند: «همانا زمامدار امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» [۱۱۲]. ایشان درباره آنچه خلیفه قبل از بیت‌المال به خویشان خود بخشیده بود و امام آن را به مسلمانان بازگرداند، فرمود: «به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایشی است و آن که عدالت را بر تابد، ستم را سخت‌تر یابد» [۱۱۱].

۵-۲- ایشان در نامه‌ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره فرموده است: «همانا من، به‌راستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت‌المال خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت‌گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال درمانی و خوار و سرگردان شوی» [۱۱۱].

۵-۳- امام علی (ع) در ارتباط با سوءاستفاده مالی شریح بن الحارث قاضی کوفه می‌فرماید: «به من خبر دادند که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران و یا پولی حرام نخریده باشی که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای» [۱۱۱].

۵-۴- همچنین در نامه‌ای به مصقله بن هبیره شیبانی فرماندار یکی از شهرهای ایران فرموده است: «به من گزارشی رسیده که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب‌هایشان به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده در بین افرادی از قبایلهات تقسیم کرده‌ای. اگر این صحیح باشد در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرات کم خواهد بود.» [۱۱۱].

برقراری عدالت به تعبیر امام، اقامه حدود الهی است که در سایه آن همه چیز احیاء شده و راست می‌گردد. به باور ایشان نقش عدالت چنین است: «جعل الله سبحانه العدل قوام الأنام و تنزيهاً من المظالم و الأثام و تسنيئاً للإسلام؛ خدای سبحان عدالت را مایه استواری انسان‌ها و ستون زندگانی آن‌ها و سبب پاکی از ستمکاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داد» [۱۱۲].

۶- تأمین امنیت و ثبات سیاسی و نبود خشونت

در قرآن یکی از نشانه‌های حکومت جور و باطل، وجود ناامنی و فساد و ناتوانی در امنیت است: «و إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْآخِرَةَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ». (بقره/۲۰۵) «هنگامی که قدرت می‌یابند، در راه فساد در زمین می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ خدا فساد را دوست نمی‌دارد». در برابر این حکومت، حکومت‌های حق، خواستار امنیت و رفاه عمومی هستند؛

۶-۱- برای نمونه وقتی ابراهیم (ع) به منصب امامت رسید: «قال إني جاعلك للناس إماماً» (بقره/۱۲۴) تأمین امنیت و رفاه عمومی را خواستار شد: «و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ وَ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره/۱۲۶) و «به یاد آر هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهری امن قرار ده خدا و برای کسانی که به‌روز بازپسین ایمان آورده‌اند از ثمرات روزی ده.» خداوند نیز به حکومت‌های حق یاری می‌رساند و امنیت ایشان را تأمین می‌کند؛ امنیت، مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره مورد تأکید امام علی (ع) و از اهداف و آرمان‌های عالی‌ه ایشان بود. امام مانند سایر اندیشوران اسلامی، به خاطر ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌آفرین، معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت است امیر مؤمنان (ع) عدم وجود نظم اجتماعی و قانون‌مداری و به دنبال آن برقراری امنیت را از اسارت انسان در چنگال حیوانی درنده بدتر می‌داند و می‌فرماید: «امام عادل خیر من مطر و ابل و سَعَى حطوم اَكُولُ خَيْرٌ مِنْ وَالٍ غشوم ظلوم و والٍ غشوم ظلوم خیر من فتنه تدوم» [۱۱۳].

«پیشوای دادگر، از باران پیوسته [که همه‌چیز را بارور می‌کند] بهتر است و جانور درنده و آدم‌خوار، از فرمانروای ستمکار بهتر است و فرمانروای بیدادگر از ادامه هرج‌ومرج نیکوتر است» [۱۱۳]. با توجه به استنادات قبلی، امیر مؤمنان (ع) فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصد اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد. هر چه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند. حضرت علی (ع) چه در دوران دوری از قدرت در زمان خلفای سه‌گانه و چه در دوران حکومت خویش، هرگز دست به خشونت نزد و همواره می‌کوشید که اختلافات را از طریق گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز حل کند؛ اما روش حکومت امام علی (ع) مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی

با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود: چنان که در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت: «دلت را برای رعیت پر از لطف و مهر و محبت کن و بر آن‌ها درنده آزاردهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» [۱۱]. از نظر حضرت علی (ع) مهربانی و محبت با مردم در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند. این یک اصلی اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به‌عنوان یک اصلی مهم در حکمرانی می‌نگریست. خشونت و سخت‌گیری مردم را دلسرد و گوشه‌گیر می‌کند و مشروعیت حاکم را از میان می‌برد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که پیامبر چون مهربان بودی همه به سمت تو گرایش دارند و اگر سخت دل بودی همه از دور تو پراکنده می‌شدند. «فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ». امام علی (ع) خونریزی و خشونت را موجب کيفر الهی و سبب زوال نعمت و کوتاهی عمر حکومت معرفی می‌کنند و آن را نه تنها سست کننده پایه‌های حکومت، بلکه از بین برنده آن می‌دانند. هم‌چنین در جایی دیگر می‌فرماید: «در حکومت اسلامی، ظلم حتی بر مورچه پذیرفتنی نیست» [۱۱].

۷- اثربخشی دولت

در این سیاست، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مدنظر است. هم‌چنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت نسبت به این سیاست‌ها دارد، در این شاخصی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هر چه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به‌دوراز جنجال‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آن‌ها بیشتر باشد، نشان‌دهنده وضعیت بهتر حکمرانی است؛ به‌عبارت‌دیگر مفهوم اثربخشی به توانایی دولت در قانون‌گذاری، دآوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی درباره حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی اشاره می‌کند. افزون بر آن کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران را بیان می‌کند.

۷-۱- خداوند در قرآن کریم سوره حشر آیه ۷ می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» خداوند اموال و غنائم جنگی را مختص پیامبر (ص) و خاندانش و مساکین و یتیمان می‌داند و از گردش یا یک جاماندن پول در دست عده‌ای از اغنیاء مردم رابرحذر می‌دارد. لزوم تأمین امکانات اولیه برای نیازمندان، توجه به آنان است به‌گونه‌ای احسن که عزت‌نفس آن‌ها حفظ شود و آن‌ها همه به‌طور عادلانه‌ای از اموال سهم داشته تا ثروت‌ها دست عده‌ای از صاحب‌منصب‌ها موقعیت طلب نباشد. و برای اثر بخشیدن به کار دولت ابتدا طبقه کم‌درآمد جامعه مورد حمایت قرار گیرند تا حمایت‌های بیشتری از دولت به عمل آورند.

۷-۲- حضرت علی (ع) در صدر منشور خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «این فرمانی است از علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرزند حارث در پیمانی که با او می‌بندد. هنگامی که او را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن دیار را جمع آورده و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد» [۱۱]. از نظر امام علی (ع)، مملکتی که از جهت دریافت مالیات، از نظر هزینه و بودجه تأمین است، از لحاظ دفع دشمن نیز قدرت جهادی و توان دفاعی قوی را دارد و در این صورت هم کار مردم اصلاح می‌شود و هم شهرها آباد می‌گردد. امام علی (ع) در مبحث جمع‌آوری مالیات و اخذ خراج، در عهدنامه مالک، تأکید بسیاری بر توجه حکومت به تولید و عمران دارد. امام علی (ع) در خطبه چهلیم که خطاب به خوارج ایراد شده، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می‌کند: «به‌وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد تا هزینه‌های دفاعی و عمرانی و انتظامی فراهم شود، به کمک او با دشمنان مبارزه می‌شود، به‌وسیله او جاده‌ها امن می‌گردد و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود» [۱۱]. ایشان به نظارت و بازرسی کارگزاران خویش برای اثربخشی بیشتر دستورات خود توجه بسیاری داشتند به‌طوری‌که آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه می‌نمودند که افرادی خیره و متعهد و امین به‌عنوان بازرسی به‌صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده‌اند، به فرمانداران گزارش دهند [۱۴].

۸- روش سیاسی امام علی (ع) در مواجهه با توطئه داخلی

خداوند در رابطه با مخالفت با دشمن داخلی یا خارجی ابتدا راه جدال احسن را مطرح می‌کند. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ و به راه پروردگار بخوان و آن‌ها را به حکمت و موعظه حسنه دعوت کن و با شیوه نیکوتر جدال کن و پروردگار تو قطعاً آگاه‌تر است به هرکسی که گمراه شد از راهش و صبر کن و صبر تو جز بر خدا نیست و او آگاه‌ترین به هدایت یافتگان است». خداوند در این آیه تأکید دارد که خود داناترین است به احوال گمراهان یا هدایت یافتگان، بنابراین در موقع بروز مخالفت‌ها باید بهترین شیوه‌ها را برگزید. حضرت امام علی (ع) در روش و شیوه سیاسی خود از بهترین و عادلانه‌ترین راه‌ها استفاده می‌کردند. ایشان در یکی از خطبه‌های خود می‌فرمایند: «وفای به عهد و پیمان و صداقت و راستی، این دو قرین یکدیگرند. من سپری بهتر از وفا سراغ ندارم. کسی که به بازگشت به سوی خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد هرگز با مردم با غدر و فریب رفتار نمی‌کند. در روزگار ما بعضی از نادانان خدعه و فریب را یک نوع حسن سیاست و حسن تدبیر به حساب می‌آورند. گاه هست که اشخاص بصیر به تحولات و گردش امور هم راه حيله و نقشه شیطانی را می‌دانند ولی امر ونهی الهی مانع به کار بردن آن نقشه شیطانی است، لهذا در عین قدرت و توانایی کامل از به کار بردن آن صرفه نظر می‌کنند، ولی آن‌ها که پایبند دین و حقیقت نیستند انتظار این‌گونه فرصت‌های شیطانی را می‌کشند که در موقع خود استفاده کنند». این خطبه در توضیح و دفاع از روش مخصوصی است که حضرت در سیاست و اداره امر خلافت به کار می‌برد. از همان ابتدا که زمام امور را به دست گرفتند بعضی از دوستان و علاقه‌مندان ایشان راجع به دو موضوع پیشنهادهایی داشتند و در حقیقت به سیاست آن حضرت اعتراض داشتند. در ابتدای خلافت امام علی (ع) متحمل جنگ‌های ناخواسته شدند و این شرایط را دشمن ایجاد کرد. آن حضرت در آن مدت پر آشوب خلافت، دشمنانش ایشان را به دو کار متهم می‌کردند که آن حضرت از آن‌ها بری بود و بلکه مسئول آن دو کار خود متهم کنندگان بودند: یکی خون عثمان که مستمسک اصحاب جمل و اصحاب صفین بود، در صورتی که خود آن‌ها در آن کار دست داشتند و یکی داستان حکمین که مستمسک خوارج بود و خود آن‌ها به وجود آورنده آن داستان بودند [۱۵].

نتیجه‌گیری

هر حکومتی برای رسیدن اهداف خود نیاز به تدبیر و اداره امور مربوط به حکومت دارد. حضرت علی در مدت کوتاه خود بهترین نوع حکومت را دارا بود. نمونه‌هایی از سیاست‌های این امام؛ معیار انتخاب افراد شایسته برای مناصب اداری امانت‌داری و توانایی و مسئولیت‌پذیری بود، برای نظارت بر افراد مانع از دنیازدگی آنان و پیروی از وسوسه‌های شیطان می‌شد، ایشان مبنا و اهداف تشکیل حکومت را اقامه و احیای حق و دفع باطل و ریشه‌کن کردن فساد می‌دانست، اگر اصلاحی با عدالت باشد همه چیز را در برمی‌گیرد، حکومت ایشان حکومتی الهی بود پس عاری از هرگونه ناامنی، فساد و ناتوانی در امنیت بود، کیفیت خدمات عمومی و شهروندی در بهترین وضع ممکن قرار داشت دولت نیز در قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی قاطعیت بالایی داشت، ایشان در مواجهه با دشمن داخلی نیز جدال احسن را به کار می‌برد.

منابع و مراجع

- [۱] معجم مقاییس اللغة، ص ۱۱۹؛ لسان العرب، ص ۳۰.
- [۲] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، جلد ۴، ص ۳۰.
- [۳] خواجه سروی، غلامرضا، زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۹۳) «فرهنگ سیاسی مطلوب در فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۹.
- [۴] جرج، جرداق (۱۳۷۰). علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، بی تا: بی نا.
- [۵] ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰) «امام علی (ع) کارگزاران حکومت و راهکارهای اصلاحات» حکومت اسلامی، ش ۲۲.
- [۶] دلشاد تهرانی، مصطفی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ویراست دوم، ۱۳۹۲ قم: نشر معارف، ص ۹۵-۱۰۰.
- [۷] اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹) «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (ع)»، حکومت اسلامی، ش ۱۷.
- [۸] علوی، سید ابراهیم، مجموعه مقالات اصول و شیوه‌های حکومت اسلامی، ص ۱۶۰.
- [۹] کنز العمال، جلد ۱۲، حدیثش ۱۲۱۲، حیدرآباد.
- [۱۰] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالمیزان، ۵۳۶ ق.
- [۱۱] دشتی، محمد، نهج البلاغه، تهران؛ سنبله، ۱۳۸۶.
- [۱۲] عبدالواحد التمیمی الامدی، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۴، ص ۳۱۸.
- [۱۳] حکومت حکمت، ص ۶۰، به نقل از ابو عبدالله محمد بن سلامه القضاعی به دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم، الطبعة الاولى درالکتاب العربی، بیروت، ص ۲۱.
- [۱۴] عبدالواحد التمیمی الامدی، شرح غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، دوجلد در یک مجلد، تهران: بی تا، تاریخ مقدمه ۷۶، ص ۳۸۹.
- [۱۵] مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، قم: صدرا، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵.